

در هر اتاقی، محل‌های امن را مشخص کنید (مثلاً زیر یک میز محکم یا کنار ستون‌ها یا دیوارهای مجاور آنها).

شهروند | بهار ۱۳۹۵ | سال ششم | شماره ۱۶۱۲
www.shahrvand.ir



مساعد فراستی بالاخره بله را گفت

شهروند | یکی از شگفتی‌های جشنواره فیلم فجر امسال شوک جالب مساعد فراستی به مردم بود؛ کسی که همیشه مهمترین دیالوگش در نقد و تحلیل فیلم‌ها همین است: «در نیامده یا مثلاً فیلم قصه ندارد». این بار اما او در برنامه «هفت» وقتی می‌خواهد در مقابل سعید قطبی زاده به نقد و بررسی یکی فیلم بپردازد، خطاب به مردم می‌گوید که یک خبر خوب برایتان دارم: «من امروز یک فیلم خوب دیدم، می‌خواهم تعلیق همه را به هم زده و به چند نفر که فیلم خوبی ساختند، تبریک بگویم؛ من امروز کاملاً از این فیلم تعجب کردم. به نیما جاویدی کارگردان، نوید محمدزاده بازیگر، رامین کوشا آهنگساز و تهیه‌کننده و عوامل دکور تبریک می‌گویم. نام فیلم را نمی‌برم تا به موقع‌اش که نقد اساسی روی آن برویم. این شوک «هفت» امسال بود.» منظور مساعد فراستی فیلم سرخوست بود که در این دوره از جشنواره فیلم فجر به کارگردانی نیما جاویدی با بازی پریناز ایزدیار و نوید محمدزاده روی پرده می‌رود.

تلخی‌های بی‌پایان در یک جشنواره فشرده

آخرین داستان، بنفشه آفریقای، تیغ و ترمه و درخونگه احساس. «این که بازی‌ها خوب یا بد، سوزو‌ها بکر یا دست‌خورده، قصه و کارگردانی خوب یا بد در این فیلم‌ها چقدر پررنگ یا بی‌رنگ است به نقدهای کارشناسان، منتقدان و رأی داوران جشنواره فیلم فجر سپرده می‌شود اما شاید بد نباشد کمی هم از نگاه مخاطب این جشنواره به ماجرا نگاه کنیم. مخاطبی که باید در طول چندساعت این همه مضامین تلخ و گزنده را یکی بعد از دیگری با کمترین رویا و تخیل ببیند و در نهایت با دلزدگی به خانه برود. کاری به کیفیت فیلم‌ها نداریم اما شاید اگر جدول برنامه‌ریزی نمایش فیلم‌های این جشنواره فشرده با دقت بیشتر و رعایت توازن بار عاطفی فیلم‌ها بسته می‌شد، این مشکل به وجود نمی‌آمد و حتی راحت‌تر می‌شد درباره فیلم‌ها قضاوت کرد. از این گذشته چیزی که در این فیلم‌ها کمتر مشاهده و لمس می‌شود، مضامینی چون عشق و آزادی است اما در عین حال نکته جالبی هم وجود دارد؛ پرداختن به مضامین انسانی به دور از قضاوت، رسول صدرعاملی اگر چه سعی زیادی برای بیرون کشیدن این سوز از فیلم خود دارد اما موفقیت چندانی به دست نمی‌آورد و شاید تنها بنفشه آفریقای در این زمینه توانسته باشد رضایت نسبی مخاطبان را کسب کند.

نیره خادمی | هر چقدر که سینماگران در این چندماه با کم‌دی‌های نازل در گیشه‌ها، تیکه‌های سخیف و جنسی تحویل مخاطب داده‌اند و خنده‌های کاذب از آنها تحویل گرفته‌اند، ظاهراً همانقدر هم قرار است سی‌وهفتمین دوره جشنواره فیلم فجر یک‌تنه بار غم و اندوه را به دوش بکشد. نگاهی به فیلم‌های اکران شده دو روز نخست جشنواره فیلم فجر در سالن‌های پردیس سینما ملت گواه همین مطلب است. سالن‌ها پر و خالی و چراغ‌ها روشن و خاموش می‌شوند. آنها که گوش تا گوش در سالن به تماشا نشسته‌اند، بغض کرده‌اند یا اشک می‌ریزند و در محدود لحظاتی هم با اشاره‌های جنسی یا شوخی‌های به ندرت بامزه به وجد می‌آیند و دست می‌زنند. بیماری سرطان، توهم خیانت، تصادف، مرگ، شرط‌بندی برای تسویه حساب‌های قدیمی و البته جور کردن دیه، نمایش خانواده‌های آسیب‌دیده و رنج کشیده، حسرت، قرار گرفتن در بن‌بست‌های اخلاقی، سرگذشت تلخ و دردآور یک قهرمان ملی، جدایی و البته یادآوری عشق‌های از یادرفته بیشتر آن چیزی است که از دیدن این هشت فیلم نصیب تماشاگر می‌شود. اگرچه اغلب آنها، مخاطب را با خود همراه می‌کند: «خانه‌ای برای تو، معکوس، سال دوم دانشکده من، غلامرضا تختی،

آشفته‌گی زیاد!

سیاوش باقی | آشفته‌گی می‌توانست یک فیلم بسیار خوب باشد به شرط این که فریدون جیرانی آن را نساخته باشد. مشکل فیلم احتمالاً خود جیرانی است. به خاطر این که انتظار ما از استاد خیلی بالاست. فکر می‌کنیم بعد از این همه سال نقد فیلم و فیلم‌ساختن و پیگیری کردن سینمای جهان، حواسش هست که برای فیلم‌ساختن چه ابزار و متربالی لازم دارد، اما استاد در آشفته‌گی در همان تله‌ای افتاده که سینماگران جوان را ناکار می‌کند. این که مقهور ایده خودت شوی و نتوانی آن را از بیرون ببینی. آشفته‌گی چنین فیلمی است. فیلمی که قرار بوده متفاوت و ساختارشکن باشد، اما این ایده‌ها تنها در استفاده از یک بازیگر در دو نقش و کج‌گرفتن تمام نماها خلاصه شده. برای فیلمی که نه تعلیق لازم را دارد، نه در جزئیات درخشان است و نه بازی‌های گرم از آب درآمده. این که بهرام رادان بازیگر شیک است و با او می‌شود نماهای خوشنگی گرفت را همه می‌دانند، اما این را هم احتمالاً اغلب کارشناسان تأیید می‌کنند که نمی‌شود صحنه را به بهرام رادان سپرد و انتظار داشت آن را از آب و گل بیرون بیاورد. او بازیگر متوسطی است و شاید حضور یک رادان در فیلم را بشود کاری کرد، اما دو رادان احتمالاً هر کارگردانی را به دردسر می‌اندازد. این هم از بدبختی‌های سینمای ماست که با وجود سالی صد فیلم و بیشتر، نه برای نقش‌تینچر ستاره‌های زیادی دارد، نه برای بازیگر شیک و خوش‌چهره. پس رادان و فروتن حالا حالاها در بورس خواهند ماند. مهناز افشار هم با آن گریم و کلاه‌گیس برای ایفای نقش یک فم فتال بیش از اندازه کجج به نظر می‌رسد و انصافاً مهراڻ احمدی در محدود دقایق حضورش بهتر از همه است.

این تصاویر خوش‌رنگ و این قاب‌های حرفه‌ای را هر کارگردان دیگری اگر ساخته بود می‌بایست تحسینش می‌کردند اما برای جیرانی کم است. فیلم او شاید در چند رشته هم نامزد شود و جایزه بگیرد. در بهر همت این جشنواره بعید نیست، اما خودش به‌عنوان یک سینمارو حرفه‌ای چقدر حاضر است پای آشفته‌گی بایستد؟ و سوال آخر این که برای اکران و فروش همین فیلم‌هاست که سینمای جهان را ممنوع کرده‌ایم؟ بهتر نیست بگذاریم مردم جنس اصلی را ببینند و از ما انتظار ساخت فرمز یا حداقل پارک‌وی داشته باشند؟



چهره

حرف حساب

کیومرث پور احمد: تهیه‌کننده هولم داد

شهروند | تیغ و ترمه تازه‌ترین فیلم کیومرث پور احمد جمعه‌عصر در اکران پردیس ملت نتوانست رضایت مخاطبان را کسب کند. خیلی‌ها از فیلمساز سابق‌ها چون او، توقع بیشتری داشتند و معتقد بودند که نباید با چنین فیلمی در جشنواره شرکت می‌کرد. البته پور احمد خود نیز انتقادات را قبول داشت و حتی پذیرفت که داستان در جایی رها شده و آن هم به این علت بوده که تصمیم گرفته‌اند پایان دیگری را برای فیلم بگذارند. ظاهراً تهیه‌کننده اثر در ساخت و راه این فیلم به جشنواره نقش منفی داشته است به طوری که پور احمد هم در حرف‌هایش اشاره‌ای به آن کرد: «اگر علی قائم مقامی (تهیه‌کننده) مرا هول نمی‌داد این فیلم ساخته نمی‌شد.»

امیر جدیدی و سازندگان فیلم «غلامرضا تختی» است که آواز ادامه بازی در نقش جوانی‌های تختی کنار رفت. با انتخاب چهار بازیگر ناشناس و بکر هم لحظات خالص‌تری در فیلم خلق شده و هم کارنامه بازیگر و پیش‌زمینه‌های قبلی در باور پذیر شدن شخصیت نقش مهمی ندارد و حواس مخاطب از ابتدایه زندگی و اتفاقات تختی معطوف می‌شود. البته هر چهار بازیگر تازه کار فیلم به خوبی از پس کاری که باید انجام می‌دادند، برآمده‌اند ولی احتمالاً اگر چهار بازیگر مثل رابرت دنیرو در «گاو خشمگین» داشتیم، خیلی خوشحال‌تر می‌شدیم!

دستمان برود روی نقاط ضعف!

اما نقاط ضعف نسبتاً آشکار فیلم اول از همه کم حرف بودن و گاهی عبوس بودن تختی در نوجوانی و جوانی و خیلی خشک و اتوکشیده بودن رفتار و صحبت‌هایش بود که در تاریخ تقریباً برعکس اینها روایت شده و یکی از نقاط ضعف شخصیت پردازی فیلم است؛ از طرفی فیلم یک جاهایی که خوشبختانه زیاد نیست به ورطه شعاری بودن می‌افتد، انگار باید و به زور درس‌هایی عبرت‌آموز از زندگی را یا خود تختی در فیلم بگوید یا از زبان دوست و دشمنش بشنویم. این جاها مکالمات خیلی از جنس فیلم و قهرمان اصلی‌اش نیستند و به دل نمی‌نشینند. برخی کاراکترهای فرعی هم بدون عمق و سطحی هستند و قصه درستی ندارند. یک ایراد دیگر هم این که اگر اتفاقات ۳۷ سال زندگی تختی که در فیلم روایت می‌شود را دانه‌های تسبیح فرض کنیم، توکلی نخ تسبیح خیلی نازک و کم‌زوری را برای وصل کردن آنها به هم انتخاب کرده و خب از کارگردانی باسابقه و توانایی او انتظار مان نخ محکم تر و سفت‌تری بود.

فیلم می‌فروشد؟

با همه اینها «غلامرضا تختی» فیلم خوش ساخت، صادق، صریح و آبرومندی در رتای قهرمان مردمی و دوست‌داشتنی ایران است و حسابی برای اجزای مختلف آن زحمت کشیده شده و این را زوری پرده عریض سینما حس می‌کنید! آن هم برخلاف انبوهی از فیلم‌های سطحی و شعاری و بدساخت که بارها با نتیجه معکوسی نسبت به هدفی که داشتند، مواجه شدند و سرمایه‌های کلان را آتش زدند. ساخته بهرام توکلی اگر برایش تبلیغات خوبی شود و در فرصت مناسبی روی پرده برود، می‌تواند به اثری پر فروش در سال ۹۸ تبدیل شود؛ دلیلی؟ مردم ایران هم مثل بسیاری از نقاط این کره خاکی همیشه تشنه دیدن تصویری بی‌غرض و درست از اسطوره‌های فراموش‌نشده‌ی ملی خود هستند و شاید حتی تشنه‌تر از قبیه!



ملبورن یا نمایش فقر و نداری بی حد و حصرش در دوران کودکی. جذابیت این لحظات در کنار آرایه درست اطلاعاتی کلی از زندگی او به تنهایی می‌تواند فیلم را برای بسیاری از کسانی که تختی را تنها در حد یک نام بلند آوازه می‌شناسند و از تباط نزدیک یا منشا و تاثیر و دلایل ماندگاری او نداشته‌اند، به اثری مهم و تاثیرگذار تبدیل کند؛ به همین دلیل شاید از این منظر بتوان مرور مستندگونه‌اش را یک ویژگی منفی ندانست.

جدیدبندی رفت، جدیدها آمدند!

باید گفت که این شانس و اقبال یا شاید هم تصمیم درست

حاشیه

پولاد پسر مساعد

و سیاق پدرش، از یاران قدیم پدرش در فیلم بهره برده بود. اکبر معززی یار غار کیمیایی در فیلم پسر هم همراهش بود. پروانه معصومی هم که این سال‌ها بسیار کم کار است، در یکی از کارهای اصلی فیلم ایفای نقش می‌کرد. فیلم سکانس‌های اوج دارد و سکانس‌های بد. سکانس‌های اوج مربوط به بخش‌های اتوبیوگرافی است. در برخی از سکانس‌ها نفس در سینه حبس می‌شود و می‌تکوبمی‌شوی روی صندلی سینما و این یعنی پولاد سینما را بلد است، اما سکانس‌هایی هم دارد که تلنگر می‌زند که پولاد فیلم اولی است و هنوز راه زیادی دارد تا پخته‌شدن و فیلم‌پی‌نقص ساختن. در نهایت پولاد کیمیایی با «معکوس» نشان داد که باید منتظر فیلم بعدی‌اش باشیم.

مریم دوباره | «فیلم «معکوس» نخستین ساخته پولاد کیمیایی در نخستین روز جشنواره و در غیاب فیلم «تختی» که بنا به دلایل فنی به سانس مربوط به خودش نرسید، در کاخ رسانه اکران شد. حال و هوای فیلم کیمیایی پسر شبیه فیلم‌های استاد است و ردپای مساعد کیمیایی در نخستین فیلم پسرش به وضوح مشخص بود. «معکوس» طعم عشق و خیانت و رفاقت می‌دهد با چاشنی سیاست. پولاد کیمیایی به‌عنوان نخستین تجربه فیلم قابل قبولی آرایه داد. بسیاری از منتقدان معتقد بودند که منتظر فیلمی به‌مراتب بدتر از اینی که دیدند، هستند اما معکوس فیلم قابل قبولی بود، صحنه‌های هیجان‌انگیزی داشت و پولاد ثابت کرد فیلمسازی را بلد است. پولاد کیمیایی در فیلم اولش با مراد بود. او به سبک



پدر و دختر به همراه بهنوش طباطبایی در حاشیه‌سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر.



فرزاد حسینی روز نخست جشنواره فیلم فجر مجری نشست‌های خبری چهار فیلمی بود که در آن روز در پردیس سینمایی ملت به نمایش درآمد.



عوامل تیغ و ترمه به کیومرث پور احمد اشاره می‌کنند. آقای پور احمد، مسئول اول و آخر فیلم شما هستی؟!